

توسعه علمی زیربنای غرور ملی

تاریخچه آموزش دانشگاهی در ایران در گفت‌وگو با «یوسف ثبوتی»

روزنامه شرق

۱۸ مهر ۱۳۹۲

دکتر «یوسف ثبوتی»، از استادان شناخته‌شده فیزیک است که نقش بسزایی در گسترش این رشته در ایران داشته است. بسیاری از نجوم‌خوانده‌های امروز ایران، افتخارشان این است که یا دانشجویش بودند یا دانشجوی دانشجوی دکتر «ثبوتی». با این همه کمتر با رسانه‌ها گفت‌وگو کرده است. پس از آنکه با اصرار فراوان، دعوت ما را برای گفت‌وگو پذیرفت، دلیلش را دانستم، او اصولاً اهل سخن گفتن نیست و بیشتر در فکر کار، تحقیق و پژوهش است. وی در طول سال‌های متمادی فعالیت در دانشگاه‌ها، خدمات بسیار ارزشمندی به جامعه دانشگاهی ایران عرضه کرده است، مانند راه‌اندازی دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترای فیزیک در ایران. تاسیس رصدخانه ابوریحان شیراز و تاسیس مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان، با این همه در کمال فروتنی این موفقیت‌ها را به حساب همکاری استادان دیگر و شوق علم‌آموزی دانشجویان می‌گذارد. به‌رغم آنکه از برجسته‌ترین استادان است و طبعاً انتقادهایش شنونده دارد، از انتقاد خودداری می‌کند و تاکید می‌کند نسبت به آینده خوشبین است و باور دارد: «امروزمان بهتر از دیروزمان است و دلیلی ندارد فردایمان بدتر از امروزمان باشد». آنچه در ادامه می‌آید خلاصه‌ای است از یک گفت‌وگوی مفصل که به مناسبت بیستمین سال تاسیس مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان تقدیمتان می‌شود.

تا جایی که می‌دانم شما بین انتخاب رشته‌های کشاورزی و فیزیک مردد بودید. چه شد که در نهایت فیزیک را انتخاب کردید؟

من در نوجوانی و جوانی به کتاب علاقه‌مند بودم و در خود کششی را هم به سمت ریاضیات احساس می‌کردم. یکی از خوشبختی‌های من در جوانی این بود که دبیران بسیار خوبی داشتم. البته من همیشه به طبیعت علاقه‌مند بودم و هنوز هم این علاقه‌مندی به طبیعت را در خود احساس می‌کنم، ولی نسبت به فیزیک و علوم‌ی که بیان دقیقی داشته باشند، هم بسیار علاقه‌مند هستم.

تا جایی که می‌دانم شما به موضوع‌های دیگر مانند مباحث فرهنگی، ادبیات و تاریخ هم علاقه‌مند هستید.

بالاخره انسان‌هایی در سن و سال من، فرصت‌هایی پیدا می‌کنند و در اوقات فراغت به فعالیت‌هایی می‌پردازند. من هم در اوقات فراغت به مطالعه آثار ادبی و تاریخی می‌پردازم. البته به هیچ‌وجه نمی‌خواهم خودم را در این حوزه‌ها صاحب‌نظر معرفی کنم.

البته فکر می‌کنم خیلی به اوقات فراغت ربط نداشته باشد. شما برای مطالعه‌های خودتان وقت و انرژی صرف کردید. بگذریم. در پاسخ به پرسش قبلی به ویژگی نظم‌پذیری برخی علوم مثل فیزیک اشاره کردید. اگر امکان دارد درباره این ویژگی فیزیک صحبت کنید.

در گذشته‌های دور ناشناخته‌های طبیعت بسیار فراوان بود. انسان‌ها هم بر اساس مشاهده‌های خود، نتیجه‌گیری‌هایی می‌کردند. منتها نه این مشاهده‌ها خیلی دقیق بود و نه انسان‌ها تجربه‌چندانی در این زمینه‌ها داشتند. به همین دلیل نتیجه‌گیری‌های انسان درباره چگونگی کارکرد طبیعت، برخی وقت‌ها درست بود، بعضی وقت‌ها هم نادرست بود. در طول تاریخ، کم‌کم تجربه‌های بشری روی هم انباشته شد و در نهایت بشر توانست برخی از قانون‌های ساده طبیعت را کشف کند و آن‌ها را به صورت فرمول‌های ریاضی بیان کند. این قانون‌ها، اعتبارشان را از مشاهده‌ها می‌گیرند. این موضوع اولین بار در فیزیک اتفاق افتاد. (فعلاً نجوم و ریاضی را کنار می‌گذاریم) اینکه اگر سنگی را پرتاب کنیم، حرکت این سنگ در اثر عواملی مانند جاذبه زمین، سرعت باد یا عوامل دیگر به چه صورتی خواهد بود، موضوع ساده‌ای بود که زود فرمول‌بندی شد. بعدها هم توانست مسایل پیچیده‌تر و دشوارتر را حل کند تا اینکه علم بسیار پیشرفته امروزی را پدید آورد. استنباط من آن است که پیشگام این علوم تجربی، فیزیک بود. شاید یکی از دلیل‌های پیشگامی‌اش هم این بود که در ابتدا به مسایل ساده مانند پرتاب سنگ پرداخته است. البته بعدها توانست به موضوع پیشرفته‌تر هم بپردازد و راه را برای علوم مانند شیمی باز کند تا آنکه در نهایت به مولکول‌های زیستی و کارکرد مولکول‌هایی مانند RNA و DNA رسیدیم. خلاصه آنکه علوم یک سیر تکاملی را طی کرد، یعنی از مسایل ساده آغاز کرد و بعدها به مسایل دشوار رسید.

به نقش استادان خوبتان اشاره کردید. حضور ذهن دارید که از برخی از آن‌ها یاد کنید؟

من در دوره دبیرستان چند معلم خوب داشتم. مرحوم برادر بزرگ من، چندین سال معلم من بود که معلم خوبی بود و چیزهای بسیار را به من آموخت در دانشگاه هم استادان بسیار خوبی داشتم. از جناب آقای دکتر «حسابی» چیزهای زیادی یاد گرفتم. ایشان خیلی خوب و دقیق تدریس می‌کرد و همه ویژگی‌های یک متفکر امروزی را داشت. همیشه دقیق،

حساب شده و با احتیاط سخن می‌گفت و اگر بر موضوعی احاطه و اشراف کامل نداشت، درباره آن موضوع ادعایی نمی‌کرد. انسان بسیار متواضعی بود. دکتر «آزاد» هم استاد دیگر من بودند. از آقای دکتر «کمال‌الدین جناب» و دکتر «خمسوی» هم چیزهای زیادی یاد گرفتم. اینها انسان‌های بسیار شریف و باسوادی بودند.

شما سال‌ها در دانشگاه شیراز فعالیت کردید. دانشگاه شیراز برای بسیاری از جوانان، نمونه یک دانشگاه ایده‌آل است. کمی از فعالیت‌هایتان در این دانشگاه بگویید.

تا سال ۱۳۳۰ چند دانشگاه در ایران به وجود آمده بود. بنابر قانونی که آن زمان برای آموزش عالی وجود داشت، همه دانشگاه‌ها موظف بودند الگوی آموزشی، برنامه درسی، قوانین و مقررات استخدام و... را از روی دانشگاه تهران الگوبرداری کنند. خود دانشگاه تهران هم از دانشگاه‌های اروپا الگوبرداری کرده بود. طی آن مدت ۲۰ سالی که از تاسیس دانشگاه تهران گذشته بود، نوآوری‌هایی هم در دانشگاه تهران به وجود نیامد، در صورتی که دنیا بسیار تغییر کرده بود. بنابراین نظام آموزش عالی کشور حالت ایستایی پیدا کرده بود و با توجه به این قانون که هر دانشگاه دیگری که تاسیس می‌شود، باید مثل دانشگاه تهران باشد، این حالت ایستایی به دانشگاه‌های دیگر هم سرایت می‌کرد. مسوولان آن زمان (دهه ۱۳۳۰) تصمیم گرفتند این وضع را عوض کنند و به دنبال الگوی دیگری غیر از دانشگاه تهران یا اروپا بودند و به همین دلیل الگوی دانشگاه‌های آمریکا را انتخاب کردند. اگر از حق نگذریم، در آن زمان دانشگاه‌های آمریکا، پویاتر از دانشگاه‌های اروپا بودند، هرچند دیرتر از دانشگاه‌های اروپا کارشان را شروع کردند. یکی از نشانه‌هایش هم این است که در چند سال اخیر، دانشگاه‌های اروپایی به‌رغم همه پایبندی به سنت‌های علمی خودشان، الگوهای خود را تغییر می‌دهند و کم‌کم به الگوهای آمریکایی نزدیک می‌شوند. بنابراین، ایران هم به سمت الگوی دانشگاه‌های آمریکایی رفت. در آن زمان گروهی از دانشگاه پنسیلوانیا آمدند و شیراز را برای اجرای آزمایشی طرح‌های خود انتخاب کردند. البته اجرای آزمایشی نه به این معنا که بررسی کنند این طرح به نتیجه می‌رسد یا نه، چون مطمئن بودند که در هر صورت، این طرح به نتیجه می‌رسد اما یاد گرفتن هر چیزی زحمت دارد و ممکن است مقاومت‌هایی در برابر اجرای طرح‌های جدید صورت گیرد. بنابراین تصمیم گرفتند طرح خود را گام‌به‌گام اجرا کنند و در گام اول، دانشگاه شیراز را انتخاب کردند. در آن زمان دانشگاه شیراز، دانشگاه کوچکی بود که رشته‌های پزشکی، ادبیات و علوم در آن تدریس می‌شد. با اجرای طرح جدید و مشاوره با دانشگاه پنسیلوانیا، تغییراتی در قوانین و مقررات پدید آمد و نحوه‌گزینش هیات علمی و ارتقای استادان تغییر کرد.

در نهایت چه نوآوری‌هایی در دانشگاه شیراز صورت گرفت؟

نوآوری‌هایی که در آن زمان در دانشگاه شیراز صورت گرفت کم نبود. یکی از نوآوری‌ها در منابع درسی بود. در آن زمان، منابع درسی دانشگاه‌های ایران، شامل تعداد انگشت‌شماری کتاب درسی بود که یا ترجمه بود یا گردآوری. توجه دارید که تالیف کتاب درسی دانشگاهی کار آسانی نیست، مخصوصا در آن زمان که ارتباط‌های بین‌المللی بسیار محدود بود. بنابر این در آن زمان منابع درسی در ایران ناکافی بود. علاوه بر این‌ها سرعت رشد علم زیاد بود ولی مطالب و دستاوردهای علمی تازه به همان سرعت وارد کتاب‌های درسی دانشجویان نمی‌شد. بنابراین در دانشگاه شیراز قرار بر این شد که دانشجویان درسشان را از روی کتاب‌های خارجی و به زبان انگلیسی بخوانند. با این راهکار مشکل کمبود منابع درسی حل شد اما از آن طرف این مشکل پیش آمد که دانشجویانی که آشنایی چندانی با زبان انگلیسی نداشتند باید از کتاب‌های به زبان انگلیسی استفاده کنند. به همین دلیل دانشجویان ناچار شدند که توانایی‌ها و مهارت خود در زبان انگلیسی را تقویت کنند. البته امروزه در همه دانشگاه‌های ما (دست‌کم در مقاطع تحصیلات تکمیلی)، از روی منابع انگلیسی تدریس می‌کنند ولی دانشگاه شیراز در این زمینه پیش‌آهنگ بوده است. دیگر نوآوری دانشگاه شیراز این بود که سال تحصیلی به جای آنکه از مهر شروع و در خرداد تمام شود، به دو نیم‌سال یا ترم تقسیم شود. قبول‌شدن هم اینگونه بود که دانشجو اگر در درس‌های سال دوم قبول می‌شد، به سال سوم می‌رفت اما اگر قبول نمی‌شد، باید سال دوم را تکرار می‌کرد. اما در سیستم ترمی دانشجو فقط همان درس‌هایی را تکرار می‌کرد که نتوانسته بود در آن‌ها موفق شود. ارتقای استادان هم بر مبنای تحقیقات و پژوهش‌های عرضه شده در سطح بین‌المللی تعریف شد. توجه دارید که در آن زمان ارتباط‌های بین‌المللی بسیار دشوار بود و تحقیقات و پژوهش کمی صورت می‌گرفت و ارتقای استادان هم بر مبنای تحقیق و پژوهش نبود و بیشتر بر مبنای ترجمه و تالیف کتاب عمل می‌کردند. اما در آیین‌نامه جدید ارتقا، لزوم انجام تحقیق نوشته شد و در عمل هم آن را اجرا می‌کردند. بعدها که دانشگاه صنعتی شریف (صنعتی آریامهر آن زمان) تاسیس شد، به این روند پیوست. البته اجرای این طرح‌ها چندان هم ساده نبود. این طرح‌ها برای برخی که پیش از این هم در دانشگاه بودند، نامانوس بود در برابر تغییرات مقاومت می‌کردند یا دست‌کم نسبت به این تغییرات بی‌میل بودند. یکی دیگر از موارد پیش‌آهنگی شیراز، راه‌اندازی مقاطع تحصیلات تکمیلی بود. دانشگاه شیراز تا سال ۱۳۴۶ فقط تا مقطع کارشناسی تدریس می‌کرد اما من به همراه جمعی هفت، هشت نفره از همکاران نامه‌ای به رییس دانشگاه نوشتیم و در آن تاکید کردیم که دانشگاه شیراز امکانات و توانایی برگزاری دوره فوق لیسانس را دارد که پس از آن در دانشگاه شیراز دوره فوق لیسانس فیزیک راه‌اندازی شد.

پیش از دانشگاه تهران؟

بله ما قبل از دانشگاه تهران دوره کارشناسی ارشد را راه‌اندازی کردیم.

دکترای فیزیک را هم پیش از تهران شروع کردید؟

بله، من در سال ۱۳۶۷ نامه‌ای به وزیر آموزش عالی نوشتم و گفتم دانشگاه شیراز می‌تواند دوره دکترای فیزیک را برگزار کند که دستگاه مسوول بررسی این موارد (شورای گسترش دانشگاه‌ها) مخالفت کرد، استدلالشان هم این بود که شیراز هیات علمی لازم برای انجام این کار را ندارد که من بعدها تمام مدارک اثبات‌کننده توانایی‌های دانشگاه شیراز برای برگزاری دکترای فیزیک را نزد دکتر فرهادی بردم و گفتم هیچ دانشگاهی در ایران، حتی شریف و تهران به اندازه شیراز سابقه تدریس فوق‌لیسانس را ندارند. وزیر هم موافقت کرد و دوره دکترای فیزیک در شیراز پی‌ریزی شد. البته برای انجام این کار همکارانی داشتم که به من کم می‌کردند و لی کارهای زمین مانده را خودم انجام می‌دادم.

شما در سال ۴۷ فوق‌لیسانس و در سال ۶۷ دکترای فیزیک را راه‌اندازی کردید. آیا در آن زمان امکاناتش بود؟
ضرورتی هم برای این کار وجود داشت؟

البته در آن زمان مشکلات بسیاری برای راه‌اندازی این دوره‌ها داشتیم. اگر وضعیت آن دوره را در نظر بگیرید، می‌بینید کمبود بودجه و کمبود هیات علمی همه تاثیرگذار بود، از آن طرف هم پیگیری‌های ما نتیجه داد و این دوره‌ها به بار نشست.

پس از آنکه درستان تمام شد، دوست نداشتید در آمریکا بمانید، با توجه به اینکه به کار شما نیاز هم داشتند.

نه.

نه؟

نه، به‌همین سادگی. دوست نداشتیم بمانیم. باور نمی‌کنید؟ من می‌خواستم در کشور خودم زندگی کنم. این به نظر شما دلیل و انگیزه می‌خواهد؟ البته قبول دارم که تعداد زیادی از مردم مایلند در کشورهای پیشرفته زندگی کنند و از امکانات بیشتری برخوردار باشند. ولی من در اینجا راحت‌تر بودم. هیچ‌وقت هم دنبال آن نبودم که گرین کارت بگیرم تا راحت رفت‌وآمد کنم.

شما رصدخانه ابوریحان شیراز را تأسیس کردید و کم‌کم کارهای پژوهشی در این حوزه را توسعه دادید. درباره پژوهش‌های این رصدخانه بگویید.

در نظر داشته باشید که تحقیق و پژوهش علمی تا سال‌ها در ایران شناخته شده نبود. البته برخی استادانی بودند در دانشگاه تهران که پژوهش می‌کردند اما تعدادشان کم بود. دلیلش هم این است که تحقیق و پژوهش احاطه به علم جهانی و بودجه و ارتباطات نیاز دارد که ما آن موقع نداشتیم. با وضعیت و امکانات آن روز ایران امکان انجام تحقیق در سطح بین‌المللی وجود نداشت. البته به جز این مشکل، استادان دانشگاه تهران که تحصیل‌کردگان اروپا بودند، خواهان زیادی داشتند. دولت یا هر دستگاهی که با مشکلی مواجه می‌شد، به سراغ آنان می‌آمد که شما بیایید و مثلاً مشاور یا معاون یا مدیرکل و وزیر و وکیل شوید. به این ترتیب آنها را از جامعه دانشگاهی جدا می‌کردند. این آفت دانشگاه‌های ما بود. در مورد رصدخانه هم بگویم که در آن زمان در برخی دانشگاه‌های ما چند تلسکوپ کوچک بود اما رصدخانه علمی - پژوهشی نداشتیم. البته در آن زمان درس نجوم هم در سطح جهانی آن دوران در دانشگاه‌های ما تدریس نمی‌شد. به همین دلیل پیشنهاد ساخت رصدخانه ابوریحان شیراز را مطرح کردم. همه کارهای مربوط به مکان، طراحی و ساخت تلسکوپ و ساختمان را نیز خودم پیگیری کردم. این رصدخانه در سال ۱۳۵۵ افتتاح شد و من تا زمان انقلاب مسوول این رصدخانه بودم. از کارهای پژوهشی انجام شده در این رصدخانه مقاله‌های علمی - پژوهشی زیادی بود که به ترتیب شماره، نام‌گذاری شد که چندتای اولش را هم خود من نوشتم.

یکی از مهم‌ترین کارهای شما تأسیس مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان است. ایده این کار از کجا آمد و هدف شما از تأسیس یک مرکز دانشگاهی با مشخصات جدید چه بود.

من همیشه دلم می‌خواست وقتی مجلات علمی را باز می‌کنم، اسم «جواد» و «جعفر» و «جهان» را هم ببینم، همه نویسندگانی مقاله‌های علمی که نباید «جک» و «جان» و «جرج» باشند. یعنی اگر بخواهیم در کشورمان غرور ملی داشته باشیم من غرور ملی را در این می‌بینم که ایرانی‌ها در عرصه تحقیقات علمی جهان نقش داشته باشند و دیگر دانشمندان به کارهای آنها استناد کنند. تا آن زمانی که در شیراز بودم، برای راه‌اندازی فوق‌لیسانس و دکترا، هر کاری که از دستم بر می‌آمد، انجام دادم. ولی در سال‌های پس از جنگ دیدم دانشگاه‌ها مشکلات مالی زیادی دارند، اعضای هیات علمی انگشت‌شمارند، امکانات کم اما تعداد دانشجو بسیار زیاد است. یک نوع بوروکراسی قدیمی هم در دانشگاه‌های ما حاکم بود. احساس کردم به قدر کافی به موضوعاتی مانند آموزش و پژوهش اهمیت نمی‌دهند و تحقیقات چندان در دانشگاه‌های ما صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل پیشنهاد تأسیس یک دانشگاه را به وزارتخانه ارایه کردم که فقط به تحصیلات تکمیلی اختصاص داشته باشد و گرفتاری‌های مربوط به آموزش در سطح لیسانس هم گریبانگیر استادان نشود، این طرح پذیرفته

شد و ما کارها را پیگیری کردیم و به نتیجه رساندیم و در عمل نشان دادیم که می‌توانیم از عهده انجام چنین کارهایی برآییم.

نتیجه نهایی تأسیس این مرکز چه بود؟

توانستیم تعداد زیادی نیروی کیفی را فارغ‌التحصیل کنیم که امروزه در بسیاری از مراکز آموزشی و دانشگاه‌های داخل و خارج کشور مشغول به کار هستند، علاوه بر این، تولیدات علمی مرکز ما نیز بسیار خوب و در سطح قابل قبولی است. همه این‌ها نشانگر این است که ما به اهدافمان رسیدیم.

زمانی که شما تحصیلات تکمیلی زنجان را تأسیس کردید، تربیت‌مدرس تهران (که آن هم به فوق‌لیسانس و دکترا اختصاص دارد)، وجود داشت؟

بله در آن زمان تربیت‌مدرس بود ولی در آن زمان هدف از تأسیس تربیت‌مدرس (که از اسمش هم مشخص است) این بود که استادانی را برای دانشگاه‌ها تربیت کند. اما هدف من متفاوت بود. نکته‌ای که مدنظر من بود این بود که به مقاطع تحصیلات تکمیلی از لحاظ آموزش و پژوهش توجه کافی نمی‌کردند. البته این نکته را هم یادآور می‌شوم که تهران شهر شلوغی است و دغدغه‌های اقتصادی و معیشتی که گریبانگیر استاد و دانشجو است، باعث حواس‌پرتی می‌شود و استاد و دانشجو وسوسه می‌شوند، به همین دلیل من می‌خواستم مرکز ما در جایی دور از تهران باشد تا باعث آسودگی خیال شود. به نظر من حواس‌پرتی با تولید علمی سازگار نیست و منافات دارد. اگر کسی می‌خواهد تحقیق کند، باید شش‌دانگ حواسش را جمع کند و حواسش به کارش باشد. کوچک‌ترین حواس‌پرتی، موجب می‌شود تحقیق به‌خوبی پیش نرود به همین دلیل من جایی غیر از تهران را انتخاب کردم.

اینکه زنجان شهر شما بود، چقدر در انتخاب این شهر نقش داشت؟

البته زنجان شهر من بود و به همین دلیل بسیاری از نیازهای ضروری برای تأسیس این مرکز به‌راحتی تأیید و تامین می‌شد و ما برای این کار دچار مشکل چندانی نشدیم.

دانشجویانتان از شیوه تدریستان بسیار تعریف می‌کنند برای مثال می‌گویند شما علاوه بر اینکه استاد خوبی هستید، مثل پدری مهربان با آنان رفتار می‌کنید.

همین طور است، چون من هم سن پدرشان هستم. اما به جز این، من به یک موضوع باور دارم و به آن پایبندم. من بر این باورم که انسان همیشه باید هدف اصلی را در نظر بگیرد و به آن سمت برود و از هر چیز دیگری که حواسش را پرت می‌کند، دوری کند و به سمت حواشی نرود. مثلاً اگر دانشجوی هستم، باید واقعا دانشجو باشم و بروم به دنبال یادگیری. اگر روزی چیزی یاد نگرفتم، باید بپرسم چرا امروز چیزی یاد نگرفتم. اگر معلم هستم و باید چیزی را به دانشجویانم یاد بدهم، باید به وظیفه‌ام عمل کنم. اگر به هر دلیلی نتوانستم به وظیفه‌ام عمل کنم باید خودم را شماتت کنم. به همین دلیل است که در کارهای من هیچ نوع حاشیه‌ای نمی‌بینید. من همیشه در کارهایم زود می‌روم سر اصل مطلب. من به شدت از هر نوع تشریفات پرهیز می‌کنم و هر کاری را به ساده‌ترین شکلش انجام می‌دهم. همیشه حواشی و زواید را حذف می‌کنم تا بتوانم بر آن احاطه پیدا کنم و مسلط شوم. کار فیزیک به این صورت است که پیچیدگی‌ها را کنار می‌گذارد و می‌رود سر اصل موضوع. من این روش را در معلمی هم به کار می‌برم.

بسیاری از منتقدان به آموزش عالی بر این باورند که نوع مدیریت و آموزش در ایران به گونه‌ای است که بسیاری از جوانان پس از اتمام تحصیل یا بیکارند یا در مشاغل غیرمرتبط با تحصیل مشغول کارند و این به معنی هدر دادن امکانات و جوانی است. آیا این انتقاد وارد است؟

من نظر متفاوتی دارم. درست یا نادرست، همه افراد این جامعه می‌خواهند خود و فرزندانشان از آموزش خوب برخوردار شوند. به همین دلیل است که ما تعداد بسیار زیادی دانشجو داریم و تعداد دانشجویان ما و نسبت تعداد دانشجو به کل جمعیت، از بسیاری از کشورهای دیگر بیشتر است که البته خود همین آمار زیاد هم یکی از فرصت‌هایی است که باید به خوبی از آن استفاده کرد. منتها آن چیزی که به نظر من انتقاد مهم‌تری است، این است که برخی نمی‌توانند آنچه را وظیفه‌شان است به درستی انجام دهند، برای مثال برخی از استادان نمی‌توانند خوب و عمیق آموزش دهند و شورونشاطی در دانشجو ایجاد کنند. در حد رفع تکلیف کارشان را انجام می‌دهند. در بسیاری از موارد مدرک به دست جوان می‌دهند بدون اینکه محتوای علمی ارایه کرده باشند. این دسته از فارغ‌التحصیلان هستند که به شغل‌هایی غیر مرتبط با تحصیلات خود مشغول می‌شوند. من قویا باور دارم اگر کسی در کاری که ادعا می‌کند، تبحر داشته باشد، به کاری جز تبحرش نمی‌پردازد. همه کاره‌ها، معمولا بیکار هستند. دانشگاه‌های ما نمی‌توانند انسان‌های حرفه‌ای تربیت کنند. ولی ما اگر در اینجا فیزیکدان تربیت می‌کنیم، به گونه‌ای به او آموزش می‌دهیم که بتواند از علم و دانش خود ارتزاق کند. تاکنون در مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان، بیش از هزار دانشجو فارغ‌التحصیل شده‌اند ولی هیچ‌کدامشان بیکار نیستند و هیچ‌کدامشان در شغلی غیر از تخصص و دانش خود فعالیت نمی‌کنند. اگر در دانشگاه‌های دیگر وضعیت به گونه‌ای دیگر است، به دلیل ضعف در آموزش است.

امروزه انتقادهایی به دانشگاه می‌کنند. مثلاً می‌گویند چیزهایی که در دانشگاه یاد می‌دهند به درد جامعه و صنعت و آینده دانشجو نمی‌خورد یا مثلاً فارغ‌التحصیل دانشگاه با مشکلات صنعت آشنا نیست.

من بر این باورم که هر کس، هر چیزی را خوب بلد باشد، جامعه به آن تخصص نیاز دارد. این متفاوت است با چیزی که شما می‌گویید و از دانشگاه انتقاد می‌کنید. شما می‌گویید چیزی یاد می‌دهند که به درد جامعه نمی‌خورد، اینطور نیست بلکه چیزی یاد نمی‌دهند که به درد جامعه بخورد. این انتقادی هم که برخی از صاحبان صنایع بیان می‌کنند و می‌گویند این مهندسی که شما تربیت کردید، چیزی بلد نیست، به نظر من این انتقاد وارد نیست. قرار نیست دانشگاه یک کارگر تکنیسین و متخصص برای فلان صنعت تربیت کند. معمولاً متخصصانی که دانشگاه‌ها تربیت می‌کنند، خاصیت آچار فرانسه دارند و باید هم اصول علمی حوزه فعالیت خود را بدانند و آچار فرانسه باشند. آچار فرانسه، به این معنی که وقتی مشکل یا مساله‌ای را با آنان در میان گذاشتند، باید بتوانند با مقداری مطالعه و تحقیق و کسب اطلاعات، آن مساله را حل کنند. پس نباید انتظار داشت که یک متخصص دانشگاهی از همان روز اولی که به صنعت وارد شد، به همه زیربوم‌های کار وارد و آشنا باشد، این کار تکنیسین است. اما یک متخصص دانشگاهی مثلاً یک شیمیدان این پتانسیل را دارد که با مقداری تحقیق و پژوهش، به موضوع و حوزه کاری شما تسلط پیدا کند و مشکلات صنعت شما را حل کند و هرچه که شیمی‌دان بهتری باشد، آسان‌تر و زودتر و کم‌هزینه‌تر این مشکلات را حل می‌کند. پس من با این نظر عمومی که چنین انتقادهایی را مطرح می‌کنند، هم‌سو نیستم. من به آن‌هایی که مرتب انتقاد می‌کنند و از ناکارآمدی فارغ‌التحصیلان گله می‌کنند، یک پیشنهاد می‌کنم. شما این کارشناسان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شاغل در ادارات و سازمان‌ها را به مدت یک هفته به مرخصی بفرستید. آن وقت ببینیم مملکت را چه کسی اداره می‌کند؟ آیا صنعت و مجلس و هیات و دولت، ادارات و مدارس و بیمارستان‌های ما همچنان و بدون مشکل به کارشان ادامه می‌دهند؟ این‌ها را چه کسانی اداره می‌کنند؟ گردانندگان کشور ما همین تحصیلکردگان دانشگاه‌ها هستند البته ممکن است بین این‌ها کسانی را پیدا کنیم که جای دیگری درس خوانده باشند، ولی بیشترشان همین‌جا تحصیل کردند و الان هم دارند کشور را اداره می‌کنند.

پس در مجموع عملکرد دانشگاه‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنید.

من عملکرد دانشگاه‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنم ولی بزرگ‌ترین مشکل جامعه علمی را در این می‌بینم که این علم موجود را خودش نساخته، بلکه آن را از بیرون وام‌گرفته و در نتیجه روی ساختار و ماهیت آن تسلط ندارد از آن طرف، خود جامعه هم تفکر تحلیلی را یاد نگرفته است. یکی از مبانی تفکر تحلیلی، دوری گزیدن از خرافه‌هاست.

راز محبوبیت و ماندگاری

یکی از نشانه‌های انسان‌های موفق و تاثیرگذار آن است که شهرتشان از حوزه تخصصی فعالیتشان فراتر می‌رود. شاید یکی از بهترین مثال‌ها در این مورد مرحوم «تختی» باشد. «تختی» روزگاری کشتی‌گیر بود اما شهرتش از محدوده کشتی و حتی ورزش فراتر رفت. امروزه بسیاری از مردم ما «تختی» را می‌شناسند و دوستش دارند اما نه به دلیل آنکه کشتی‌گیر موفق بود، او امروزه قهرمان جامعه ماست. شاید نمونه دیگر برای جامعه امروزه ما «شجریان» باشد. متخصصان موسیقی از تسلط او بر آواز ایرانی سخن می‌گویند و بر این باورند که هرکدام از آوازهای او یک شاهکار هنری است اما برای مردم ما شجریان نه یک استاد آواز یا فراتر از آن یک موسیقیدان یا حتی یک هنرمند بلکه یک قهرمان است. دکتر «ثبوتی» نیز امروزه شخصیتی شناخته شده و محبوب در بین مردم است، هرچند بسیاری از مردم از نوع و اهمیت کارش سر در نمی‌آورند. (مردم که سهل است بسیاری از متخصصان فیزیک هم شاید ندانند) اما با این همه بسیار محبوب است. یکی از نشانه‌های محبوبیت وی هم آن است که زمانی که او را از ریاست مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان کنار گذاشتند، عده بسیاری با این موضوع مخالفت کردند. برای بسیاری از افراد، حمایت‌های مردمی بهترین نشانه برای اثبات حقانیت یک فرد است و همیشه و همه‌جا از آن به عنوان برگ برنده استفاده می‌کنند، اما دکتر «ثبوتی» در اوج اعتراض‌ها، بیانیه داد و در آن تأکید کرد که به زودی به عنوان استاد به محل کارش برمی‌گردد. وقتی هم رسانه‌ها درباره ماجرای کنار رفتن از مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان از او می‌پرسند، در جواب می‌گوید ترجیح می‌دهد به گذشته برنگردد و درباره این موضوع صحبت نکند. اتفاقاً همین برنگشتن به گذشته و مسکوت گذاشتن حق، یکی از بزرگ‌ترین رازهای محبوبیت است.